



The Underlying Causes of Religious Superstition; A Qur'anic Perspective Focusing on Social Exegeses (*Tafsīr-i Nimūni* and *Fī Ṣilāl al-Qur'ān*)

Mahdi Farahani* | Ja'far Taban** | Seyyed Karim Khoobbin Khoshnazar***

Received: 2021/6/8 | Correction: 2022/1/9 | Accepted: 2022/1/9 | Published: 1400/07/25

Abstract

The purpose of this article, which is written under the descriptive-analytical method, is to study more closely the phenomenon of religious superstition, as well as to identify the affecting factors that cause it in some people, albeit from the perspective of the Qur'an. The most important are factors such as personal profiteering, defending one's favorite religion, weakening various viewpoints of opponents, corruption in religion, as well as religious tyranny. Of course, some superstitions such as bid'a (heresy), taḥrīf (distortion), qīās (analogy), following mutashābihāt (ambiguous similarities), and intentional or unintentional mistakes of the narrator or listener of Hadith are formed sometimes due to the weakness of people's religious beliefs. Even extremism in matters such as rationalism, traditionalism, religious toleration, or committing ghuluww (exaggeration) for the benefit of making myths seem among the causes of religious superstitions. Anyhow, identifying the causes of superstition is undoubtedly one of the most fundamental steps towards the pathology of this inauspicious phenomenon. Such a crucial task can put preventive mechanisms in front of present religious communities to increase popular religious insight and not fall into the abyss of superstition and its consequences. It seems only by trusting on God and a sheer obedience to the resuscitative teachings of divine leaders on the one hand and relying on human reason and attempting to raise the level of knowledge on the other, this destructive phenomenon can be overcome.



Keywords: Superstition, taḥrīf, ghuluww, bid'a, qīās

* Ph.D. Candidate, Islamic Azad University, Khurramabad, Iran | Mahdifarahani64@gmail.com

** Assistant Professor, Shahid Mahallati University, Qum, Iran | jafartaban@yahoo.com

*** Assistant Professor, University of Sciences and Education of the Qur'an, Tehran, Iran | Khoshnazar110@gmail.com.

Farahani, M; Taban, J; Khoobbin Khoshnazar, S.K. (2022) The Underlying Causes of Religious Superstition; A Qur'anic Perspective Focusing on Social Exegeses (*Tafsīr-i Nimūni* and *Fī Ṣilāl al-Qur'ān*). *Comparative Interpretation Research*, 8 (15) 131-158 . Doi: 10.22091/PTT.2022.6461.1907.



علل زمینه ساز خرافه گرایی دینی از دیدگاه قرآن کریم با محوریت تفاسیر اجتماعی نمونه و فی ظلال القرآن

مهدی فراهانی * | جعفر تابان ** | سید کریم خوب‌بین خوش‌نظر ***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۹ | تاریخ انتشار: ۲۰/۰۶/۱۴۰۱

چکیده

هدف این مقاله که با روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی نوشته شده، بررسی دقیق‌تر پدیده خرافه‌گرایی دینی و شناخت عواملی است که از دیدگاه قرآن در بعضی افراد، موجب به وجود آمدن این پدیده می‌گردد. عواملی چون: سودجویی، دفاع از مذهب موردعلاقه خود و سست نشان دادن عقاید مخالفان، افسادگری در دین و استبداد دینی. گاه نیز بر اثر ضعف باورهای دینی افراد، خرافاتی مانند بدعت، تحریف، قیاس‌گرایی، پیروی از متشابهات و یا اشتباهات عمدی یا سهوی ناقل یا شنونده شکل گرفته است. حتی گاهی افراط و تفریط در مسائلی مانند عقل‌گرایی یا نقل‌گرایی یا تسامح در دین یا بزرگ‌نمایی افراد برای اسطوره‌سازی، از علل به وجود آمدن خرافات دینی به شمار می‌آید. بی‌تردید شناسایی علت‌های خرافه‌گرایی و خرافه‌پردازی، از گام‌های بسیار مهم و اساسی در آسیب‌شناسی این پدیده نامیمون است و سازوکارهای پیش‌گیرانه را پیش روی جوامع دینی قرار می‌دهد و موجب بصیرت‌افزایی در افراد دین‌دار می‌گردد تا در ورطه خرافه و خرافه‌گرایی گرفتار نگردند و ساحت دین و دین‌داری را از این وصله ناساز و ناجور دور بدارند. نتیجه این که تنها با تکیه بر عقل و خردورزی و نیز توکل بر خداوند متعال و بالا بردن سطح علم و معرفت و پیروی کامل از تعالیم حیات‌بخش رهبران آسمانی است که می‌توان بر این دیو ویران‌گر غلبه نمود.

واژگان کلیدی: خرافه‌گرایی، تحریف، غلو، بدعت، قیاس.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران | Mahdifarahani64@gmail.com

** گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. و گروه علوم قرآنی شهید محلاتی (نویسنده مسئول) | jafartaban@yahoo.com

*** گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران. و دانشگاه الهیات و معارف اسلامی تهران | Khoshnazar110@gmail.com

□ فراهانی، مهدی؛ تابان، جعفر؛ خوب‌بین خوش‌نظر، سید کریم. (۱۴۰۱). علل زمینه ساز خرافه‌گرایی دینی از دیدگاه قرآن کریم با محوریت تفاسیر اجتماعی نمونه و فی ظلال القرآن، پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۸ (۱۵)، ۱۳۱-۱۵۸. Doi: 10.22091/PTT.2022.6461.1907

مقدمه

خرافه را در کتب لغت، کلام باطل، بیهوده، پریشان و افسانه و زوال عقل ناشی از پیری معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷ ش). هم‌چنین خرافات، اعتقادات بی‌اساسی دانسته شده است که با عقل و منطق و علم و واقعیت سازگاری ندارد و مختص جوامع عقب‌مانده نیست، بلکه در جوامع پیشرفته نیز این‌گونه اندیشه‌های موهوم رواج دارد (جوادی، ۱۳۷۸ ش، ج ۷، ص ۱۰۷)؛ ولی در اصطلاح مقصود از آن، حکایت یا قصه یا عقیده فاسد و رأی باطل است که به کلی خلاف منطق و واقعیات است و ازلحاظ عمومیت و شمولی که در معنای وسیع خرافات هست، شامل اساطیر یا حکایات افسانه‌ای نیز می‌گردد (نوری، ۱۳۵۷ ش، ص ۴۸۰). خرافات دینی هم وقتی به وجود می‌آیند که معارف دینی ضعیف می‌شوند و افراد غیرمتخصص به بیان مسائل دینی می‌پردازند. آب که از سرچشمه می‌جوشد پاک است، اما در مسیر جریان خود ممکن است آلودگی‌هایی بر آن عارض شود. سرچشمه معنویت نیز در ابتدا عاری از هرگونه آلودگی است، به تدریج که در بستر افکار دیگران قرار می‌گیرد، این امکان وجود دارد که آلودگی‌های محسوس یا نامحسوسی پیدا کند که دیده شود یا فقط علما با ابزار ذره‌بینی بتوانند آن را ببینند.

دین مجموعه‌ای از تعالیم و برنامه‌هایی است که مبدأ آسمانی و وحیانی دارد و در دل خود، راه کارهایی را برای حفظ سلامت و اصالت خود جاسازی کرده است. ولی گاهی به دنبال هر رسالتی، انحرافی رخ می‌دهد، کج‌روی به میان می‌آید و خرافات و موهومات و خیال‌بافی‌ها روی هم انباشته می‌گردد تا آن جا که مردمان از آن اصل بزرگ فاصله می‌گیرند و دور می‌شوند (سید قطب، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۳۳۰). حتی گاهی ممکن است پیروان آن مکتب، به مهم‌ترین جنایات دست بزنند، به خیال آن که کاری که می‌کنند مورد خواست خداست و آنان برای خدا تلاش می‌کنند (محقق داماد، ۱۳۹۸ ش، ج ۳، ص ۱۴۲).

خرافات ضد آیات الهی است	ولی مذهب خرافات را پناهی است
خرافات نیست در دین الهی	ز مذهب باشد این کفر و تباهی

برای دور نیفتادن از حقیقت دین، باید راه کارها را شناخت و پیوسته بر آن‌ها اصرار ورزید. مهم‌ترین و مؤثرترین راه برای جلوگیری از تولید خرافه دینی در بستر ناآگاهی‌های مردمی، اهتمام عالمان بر متون اصلی دین، به‌ویژه قرآن است. مسلمانان، هر قدر فاصله خود را با این کتاب الهی کم‌تر کنند، بیش‌تر از آسیب خرافات و دیگر آفات در امان هستند؛ اما آن‌چه اکنون در جوامع اسلامی جاری است، فاصله گرفتن از قرآن و نزدیک‌تر شدن به حواشی دین است؛ چنان‌که رسول اکرم (ص) در همان سال‌های نخست نزول قرآن، از مہجوریت و مظلومیت این کتاب، نزد پروردگار شکایت کردند و خداوند شکایت او را در قرآن ثبت فرمود:

«وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». (فرقان: ۳۰)

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز در دیدار با مهمانان شرکت‌کننده در چهارمین اجلاس مجمع جهانی اهل بیت (ع)، پس از بیان این‌که مهم‌ترین وظیفه این مجمع، نشر معارف حقیقی اسلام است، بر لزوم خرافه‌زدایی از اندیشه دینی تأکید کردند و فرمودند:

«یکی از مسائل مهم کنونی، جلوگیری از آمیخته شدن معارف دین با خرافه است که علما و برجستگان باید با تبیین صحیح معارف اهل بیت (ع) مانع از رسوخ مسائل خرافی شوند». (افق حوزه، ۲۸ مرداد ۱۳۸۶، شماره ۱۵۹)

تاکنون کتاب‌ها و مقالات متعددی در مورد خرافات نوشته شده، ولی در مورد علت‌های گرایش به خرافات دینی، کم‌تر قلم‌فرسایی صورت گرفته است. این مقاله از نگاهی نو به این بررسی و تحلیل این علل همت گمارده است.

روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله با توجه به ماهیت و هدف آن، توصیفی-تحلیلی هست. بدین ترتیب که نخست با استفاده از روش "اسنادی" و "کتابخانه‌ای" به شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات در زمینه خرافات دینی و علل ایجاد آن پرداخته و با روش تحلیل محتوای متون دینی، یافته‌های تحقیق را بررسی و تحلیل نموده است؛ به عبارت دیگر، از این روش برای فهم و استنباط آموزه‌های متون دینی با تأکید بر دو تفسیر اجتماعی معاصر نمونه و فی ظلال

القرآن، استفاده شده است. عناصر زمینه ساز خرافات دینی در قرآن کریم، بررسی گردیده و سپس به موارد برجسته زمینه های ایجاد خرافات دینی در افراد پرداخته شده است. در هر یک از این علل زمینه ساز که با عنوان مجزا آمده، به تاریخچه دینی و نقش آن پرداخته شده و برای شفاف سازی مسأله، مثال های قرآنی نیز ضمیمه شده و نظر صاحب نظران دینی در چرایی و چگونگی تأثیر آن عنصر در روان انسان و در نتیجه در امور زندگی افراد آورده شده است. برخی از این عناصر، به زیرشاخه هایی دسته بندی و به همراه مثال های قرآنی تحلیل شده اند.

یافته های تحقیق

با بررسی و واکاوی آموزه های دینی، مشخص می گردد عواملی که باعث ایجاد خرافات دینی می شود عمدتاً یازده مورد اصلی هستند که در ادامه به بررسی آن ها پرداخته شده است.

علل خرافه گرایی دینی

خرافات مذهبی در بین انواع خرافات، بدترین نوع آن بوده است؛ زیرا وقتی اندیشه های موهوم و خرافی رنگ دینی بگیرد، بر همه افکار و اخلاق و کردار انسان مذهبی، سایه خواهد افکند و این امر نیز خود ویران کننده خواهد بود. چنان که تاریخ نشان می دهد، افراد قدرت طلب و سلطه گر، برای تثبیت خود و غلبه بر حریفان در بسیاری موارد برای رسیدن به مطامع خویش، دین را دستاویز قرار می دادند و از این ره گذر به خرافه پردازی دامن می زدند. اگر مشاهده می گردد در میان پیروان مذاهب مختلف، جنگ و ستیزهایی رخ داده، نه صرفاً به دلیل سوءفهم نسبت به تعلیمات مذهبی آن ها بوده، بلکه در موارد زیادی، متولیان مذاهب و افراد ذی نفوذ و صاحب قدرت با انگیزه ها و اهداف مختلفی، خرافات دینی را در جهت منافع خودشان صورت داده اند. عوامل عمده ای که سبب به وجود آمدن خرافه گرایی مذهبی می گردد عبارتند از:

۱. تحریف

تحریف از ماده "حرف" در زبان عربی است؛ یعنی متمایل کردن یک چیز از مسیر اصلی و وضعی که داشته است یا باید داشته باشد؛ به عبارت دیگر، تحریف نوعی تغییر و تبدیل است. شما اگر کاری بکنید که یک جمله‌ای، یک نامه‌ای، یک شعری، آن مقصودی را که باید بفهماند نفهماند، یک مقصود دیگری را بفهماند، این جا می‌گویند شما این عبارت را تحریف کرده‌اید (مطهری، ۱۳۷۹ ش ب، ج ۱، ص ۵۸). کلمه تحریف در قرآن کریم به کار رفته است، مخصوصاً در مورد یهودی‌ها که این‌ها قهرمان تحریف در جهانند - نه امروز، از وقتی که تاریخ یهودیت در دنیا به وجود آمده است. قرآن می‌فرماید:

«أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ». (بقره: ۷۵)

«مسلمانان! شما طمع بسته‌اید که این‌ها به شما راست بگویند؟ این‌ها همان‌ها هستند که با موسی می‌رفتند، سخن خدا را می‌شنیدند و از همان‌جا که برمی‌گشتند، در میان قومشان که می‌خواستند نقل کنند، زیر و رویش می‌کردند. تحریف هم که می‌کردند، نه از باب این که نمی‌فهمیدند و عوضی بازگو می‌کردند؛ نه ملت باهوشی هستند؛ خوب هم می‌فهمیدند؛ مع ذلک سخنان را کج می‌کردند و برعکس برای مردم بیان می‌کردند. (مطهری، ۱۳۸۳ ش، ج ۶۸، ص ۱۷) تحریف را می‌توان به دودسته تقسیم کرد:

۱-۱- تحریف لفظی

تحریف لفظی این است که ظاهر یک چیز را عوض کنند؛ مثلاً شخصی سخنی به شما گفته است، شما یک چیزی از گفته او کم کنید یا یک چیزی روی گفته او بگذارید و یا جمله‌های او را پس و پیش کنید که معنایش فرق کند. پیشوایان دینی قوم یهود که سخن خدا را که بر پیغمبرشان موسی در تورات نازل گشته است می‌شنوند، سپس آن را از جاهای ویژه و معانی اصلی به دور می‌دارند و دست به تعبیرات دور از عقل و نادرستی می‌زنند که گفتار پروردگاری را از دایره و چارچوب معانی مربوط، بیرون می‌دارند (سید قطب، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹). جمعی از یهود هنگامی که آیات کتب آسمانی خویش را تحریف و

کتمان می کردند و به گمان خود از این ره گذر نتیجه می گرفتند، از این عمل خود بسیار شاد بودند و در عین حال دوست می داشتند که مردم آن ها را دانشمند و حامی دین بدانند (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱، ش، ج ۳، ص ۲۰۸). هم چنین مسیحیان نیز نام پیامبر (ص) را که در اناجیل خود به اسم پیر کلتوس یعنی شخص مورد ستایش (معادل محمد، احمد) آمده بود، تحریف کردند و به پاراکلتوس یعنی "تسلی دهنده" تغییر دادند تا به تشکیلات آنان ضربه ای وارد نشود. (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱، ش، ج ۲۴، ص ۸۷-۸۸)

مثال دیگر اقدام بنی امیه با حدیث منزلت است که ضمن آن پیامبر (ص) به علی (ع) فرموده بود: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى» را خطای شنونده قلمداد کردند و «أنت مني بمنزلة قارون من موسى» به مردم شناساندند. (محقق داماد، ۱۳۹۸، ش، ج ۴، ص ۲۳۶-۲۳۷).

۱-۲- تحریف معنوی

تحریف معنوی این است که شما در لفظ تصرف نمی کنید، لفظ همین است که هست، ولی این لفظ را طوری می شود معنا کرد که همان معنا صاف و راست و مستقیم آن است، مقصود گوینده هم همین بوده است و طور دیگری می توان معنا کرد که خلاف مقصد و مقصود گوینده است. اگرچه تحریف لفظی در قرآن کریم به حسب ادله نقلی و اتفاق دانشمندان مسلمانان، وجود نداشته و هیچ لفظی بر آن افزوده و یا از آن کاسته نشده است، به صراحت کلام الهی، جمعی در صدد تحریف معنوی و عرضه غلط مفهوم و محتوای آن بوده و خواهند بود. این گروه با انگیزه های گوناگون مادی و نفسانی، اقدام به تأویل نابجا و تفسیر غلط از آیات قرآن می کنند یا روایات اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را به گونه ای نادرست تفسیر و تدبیر می کنند (منتجب نیا، ۱۳۸۹، ش، ص ۲۴). از این رو هم در آیات قرآن کریم (نساء: ۴۶، ۷۵، ۷۹؛ مائده: ۱۳ و ۴۱)، خدا تحریف گران کلام را سخت نکوهیده و هم روایات فراوان، از تفسیر به رأی و تأویل قرآن و اعمال نظرها و سلاقی شخصی در مورد مفاهیم و حقایق اسلامی به شدت نهی کرده اند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷)

۲. بدعت

بدعت در اصطلاح فقه اسلامی، عملی تعریف شده که اصل و پایه‌ای در شریعت نداشته باشد و آن را وارد ساختن و خارج ساختن چیزی در دین که جزء دین نیست، دانسته‌اند (سبحانی، ۱۳۸۷، ش، ج ۱، ص ۲۳)؛ اما این کلمه را از نظر لغوی، به معنای نوآوری یا اختراع چیزی بدون نسخه پیشین می‌دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ق، ج ۱، ص ۳۴۲). پس در اصطلاح کلام و علوم دینی، رسم و آیینی است بد و ناستوده که با قرآن و سنت ناسازگار و در تعارض است و باعث گمراهی انسان‌ها و تباهی اندیشه‌های دینی مردم می‌شود (عروتی موفق، ۱۳۸۵، ش، شماره ۱۰۱)؛ بنابراین اگر عقیده یا عملی، شاخصه اصلی خرافه، یعنی عاری بودن از تعقل را داشته باشد و باین حال به شارع نسبت داده شود، آن خرافه را بدعت نیز می‌شماریم. تمام بدعت‌ها خرافه نیستند، گرچه در دروغ بودن باهم مشترکند؛ زیرا خرافه دروغ خاصی است که شنونده را حیرت زده کند، درحالی که تمام بدعت‌ها این ویژگی را ندارند. از سویی، همه خرافه‌ها در حوزه مسائل دینی نیستند، بلکه در تمام شئون زندگی انسان‌ها یافت می‌شوند؛ بنابراین رابطه بین مفهوم این دو واژه، عموم و خصوص من وجه است.

قریشیان مراسم حج را که اصل آن از ابراهیم (ع) بود، با بدعت‌های خود که با شرک آمیخته بود، ترکیب می‌کردند و این گونه خرافات زیادی را به وجود می‌آوردند و انجام می‌دادند. از جمله: وقوف به عرفات، قربانی، طواف، سعی صفا و مروه که البته این اعمال با وضع خاصی صورت می‌گرفت (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱، ش، ج ۱، ص ۶۱۰) یا مثلاً مقرر داشتند که طواف ما باید در لباس مخصوصی انجام گیرد. آن لباس نیز بعدها به "لباس حمس" معروف شد و اگر کسی از آن لباس خاص آماده نداشت و با لباس‌های دیگر طواف می‌کرد، باید به طور حتم پس از پایان طواف آن لباس‌ها را دور می‌انداخت و اگر کسی لباس حمس نداشت و نمی‌خواست از لباس خود صرف نظر کند، باید برهنه طواف می‌کرد (نوری، ۱۳۸۴، ش، ص ۲۸۸)؛ حتی زنان به صورت برهنه مادرزاد بر گرد خانه خدا طواف می‌کردند و آن را عبادت می‌شمردند (مکارم شیرازی و هم کاران، ج ۲۴، ص ۱۲۰). هم چنین خداوند جنگ در ماه‌های حرام چهارگانه را غدغن کرد که سه ماه آن‌ها پیایی هستند (ذی القعدة، ذی الحجه و محرم) و ماه چهارم جداگانه است (رجب). روشن است که

این تحریم پا به پای فریضه حج در ماه‌های معلوم و معین خود، از زمان ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) وجود داشته است. ولی گاهی برای برخی از قبایل عرب نیازمندی‌هایی پیش می‌آمد که با تحریم جنگ در این ماه‌ها تعارض پیدا می‌کرد. در این جا بود که هواها و هوس‌ها به بازی می‌نشست و کسانی پیدا می‌شدند که فتوا می‌دادند یکی از این ماه‌های حرام در سالی به تأخیر بیفتد و در سال دیگری جلو بیاید! این تبدیل و تغییر ماه‌ها، یکی دیگر از بدعت‌های اعراب جاهلیت بود که باعث به وجود آمدن خرافات دینی می‌شد و آیات قرآنی (توبه: ۳۷) نازل گردید و نسیء (تبدیل و تغییر ماه‌ها) را غدغن کرد. (سید قطب، ۱۳۸۶ ش، ج ۳، ص ۵۲۸-۵۲۷).

۳. قیاس

منظور از قیاس، این است که موضوعی را به موضوع دیگری که از بعضی جهات با آن شباهت دارد مقایسه کنیم و همان حکمی که درباره موضوع اول است، برای موضوع دوم اثبات نماییم، بدون این که فلسفه و اسرار حکم اول را کاملاً بدانیم. به همین جهت پیشوایان ما، با الهام از کلام پیامبر (ص)، قیاس را شدیداً محکوم کرده و باطل شمرده‌اند؛ زیرا گشوده شدن باب قیاس، سبب می‌شود که هر کس با مطالعه محدود و فکر کوتاه خود، به مجرد این که دو موضوع را از پاره‌ای جهات مساوی دانست، حکم یکی را درباره دیگری اثبات کند و به این ترتیب هرج و مرجی از نظر قوانین و احکام دینی به وجود آید. ممنوع بودن قیاس از نظر حکم خرد، منحصر به قوانین دینی نیست. پزشکان هم اکیداً توصیه می‌کنند هرگز نسخه بیماری را به بیمار دیگر ندهید، هر چند بیماری آن‌ها از نظر شما شبیه باشند. (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۶، ص ۱۳۳-۱۳۴)

۳-۱- رفع خلأ مذهبی با قیاس قرآن با کتب آسمانی پیشین و علم

در بسیاری از تفاسیر، به‌ویژه تفسیرهای روایی اهل سنت، روایات فراوانی در زمینه تاریخ و سرگذشت پیامبران پیشین و نیز اعتقادات و معارف دینی نقل شده که سرمنشأ بسیاری از آن خرافات و داستان‌های ساختگی اهل کتاب است. این روایات که به "اسرائیلیات" شهرت

یافته، بیش‌تر از طریق عالمان نومسلمان اهل کتاب به حوزه تفسیر راه یافته است. عمده‌ترین زمینه‌ها و عوامل پیدایش و گسترش اسرائیلیات عبارتند از:

- ارتباط مسلمانان با اهل کتاب؛
- اشتراک قرآن و کتب پیشین در برخی موضوعات؛
- برتری علمی اهل کتاب بر اعراب جاهلی؛
- سوءنیت علمای یهود و نصارا؛
- حذف اسناد روایات و خوش‌بینی به اهل کتاب؛
- اسطوره‌گرایی؛
- میدان دادن دستگاه خلافت به داستان‌سرایان.

دشمنی و کینه‌توزی افرادی چون: کعب‌الاحبار، ابوهریره، وهب بن مُنبّه و سیف بن عمر و نسبت دادن حوادث دروغین و خرافاتی و خلاف عقل و منطق به اسلام، آفتی بود که چهره اسلام را تاکنون غبار آلود و مشوش کرده است (مکارم شیرازی و هم‌کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۷، ص ۷۴-۷۵). مطالبی چون: تاریخ خلقت دنیا، روز حساب و میزان بهشت و دوزخ، تواریخ انبیاء و...، آغشته با افسانه‌ها و خرافات الحاقی در جزیره العرب منتشر نمودند. بیان سرگذشت انبیا و اقوام پیشین خالی از هرگونه خرافات، خود یکی از نشانه‌های حقانیت قرآن و پیامبر اسلام (ص) است (مکارم شیرازی و هم‌کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۹، ص ۱۵۴). قرآن آمد و صفحات تاریخ پیغمبران بزرگوار را از ناپاکی‌ها پاک کرد. هم‌چنین دنبال توافقی‌هایی میان نظریات علمی و نصوص قرآنی گشتن، بیان‌گر شکست روانی و سستی ایمان نسبت به قرآن و نداشتن یقین کامل به درستی چیزهایی است که در قرآن آمده و اطمینان نداشتن به این است که قرآن از سوی یزدان، کار به‌جا بوده و آگاه نازل گردیده است (سید قطب، ۱۳۸۶ ش، ج ۳، ص ۸۵۶)؛ برای مثال، نظر یکی از نویسندگان در مقوله شکست و هلاکت سپاه ابرهه به کلی متفاوت از دیگران است. به باور او، ابابیل جمع آبله است و بنابراین، سبب هلاکت آنان را وبای جدری یا آبله دانسته است (خزائی، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۵۹). نویسنده تفسیر نوین نیز پس از طرح این سؤال که «آیا مورخان دانشمند اروپا عموماً جاهل یا مغرض بوده‌اند که

گفته‌اند لشکریان ابرهه با آبله هلاک شدند؟» تلاش می‌کند بین سنگ‌باران قشون ابرهه و بروز آبله در میان آنان و نیز روایات وارده در کتاب‌های سیره، مبنی بر رؤیت آبله و حصه برای نخستین بار در سرزمین عرب در عام الفیل جمع کند، اما چیزی شبیه فرض یوسف احمد مصری را پیشنهاد می‌کند و می‌گوید:

«پس می‌توان فرض کرد این گل‌های چسبیده به پنجه‌های پرندگان، آلوده به میکروب آبله بوده و در جمعیت متراکم قشون به سرعت انتشار یافته است. آن‌چه در سوره مبارکه ذکر شده، کیفیت عذاب است و آن‌چه تواریخ اروپا یا دیگران گفته‌اند، آثار و نشانه‌های آن است. با این فرض، منافاتی بین سنگ انداختن مرغان بر لشکر ابرهه و گرفتاری‌شان به آبله موجود نیست و به این ترتیب می‌شود آن دو را باهم جمع کرد». (شریعتی، بی تا ص ۳۳۵ - ۳۳۶)

شاید دغدغه پژوهش گرانی مثل عبدالعزیز سالم و یوسف احمد تا حدی قابل درک باشد؛ زیرا آن‌ها در برابر موج سنگین علم گرایی و علم زدگی ای که در مصر و برخی کشورهای اسلامی به راه افتاده بود، به همراهی و هم گرایی با آن چندان بی میل نبوده، لذا تفسیری طبیعت گرایانه از این حادثه عرضه کرده‌اند، اما به کدام دلیل تاریخی یا روایی می‌توان این ادعا را مدلل کرد که سنگ ریزه‌هایی که پرندگان حمل می‌کردند، حتماً آلوده به میکروب و عامل بیماری آبله یا حصه بوده‌اند؟ درحالی که قرآن از آن به سجیل یاد می‌کند، همان که بر سر قوم لوط فروبارید و آن‌ها را هلاک کرد. (شریعتی، بی تا ص ۳۴۱)

۲-۳- قیاس مسائل متفرقه با نظرهای شخصی

در روایات داریم اگر احکام خدا با قیاس سنجیده شود، دین خدا از بین خواهد رفت یا فساد آن بیش تر از اصلاح آن است (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۶، ص ۱۳۴). هم چنین پناه بردن به قیاس برای کشف احکام الهی، نشانه نارسایی مذهب است؛ زیرا هنگامی که برای هر موضوع در مذهب حکمی وارد شده است، دیگر نیازی به قیاس نیست و به همین جهت شیعه چون تمام نیازمندی‌ها را از مکتب اهل بیت گرفته که وارثان مکتب پیامبر (ص) هستند، دیگر نیازی نمی‌بیند که دست به سوی قیاس دراز کند. ولی فقهای اهل تسنن چون در احکام اسلامی گرفتار کمبود مدرک گردیده‌اند، لذا چاره‌ای جز این نمی‌بینند که

دست به سوی قیاس دراز کنند (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۶، ص ۱۳۵). در روایات متعدد اهل بیت (ع)، قیاس کردن احکام و حقایق دینی به شدت محکوم شده است. بر اساس این اخبار و آیات، نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود (اعراف: ۱۲). قرآن در مورد قیاس خلقت ابلیس با خلقت انسان، از زبان ابلیس می‌فرماید:

«آیا بر کسی سجده کنم که او را از خاک و گل خشکیده آفریده‌ای؟» (اسراء: ۶۱ و ۶۲ و حجر: ۳۰ و ۳۱)

امام صادق (ع) هم به ابوحنیفه سفارش می‌کند که از قیاس پرهیزد. این مطلب در منابع اهل سنت مانند تفسیر المنار و تفسیر طبری از ابن عباس و حسن بصری نقل شده است. گفتنی است که قیاس ظنی در احکام شرعی شیعه جایگاهی ندارد؛ زیرا ما به مصالح و مفاسد تمام احکام شرع احاطه نداریم؛ مثل این قیاس که چون زن حائض روزه خود را قضا می‌کند، نماز خود را هم باید قضا کند. (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۳، ص ۲۴۵-۲۴۶)

۳-۳- قیاس ذات خداوند با مخلوقات

مهم‌ترین اصل در چگونگی توصیف خداوند و تفسیر صفات او، خارج کردن خداوند از دو حد تعطیل و تشبیه است. در قرآن کریم و روایات معصومان (ع)، از یک سو بر وجود خدا و شناخت او تأکید شده و از سوی دیگر، هرگونه شباهت میان خدا و مخلوقاتش نفی گردیده است. منظور از نفی تشبیه این است که با شبیه ندانستن خدا به مخلوقاتش، او را از هر جهت بی‌نظیر و یگانه بدانیم و خداوند را به چیزی قیاس نکنیم. شناخت ذات الهی برای هیچ موجودی حتی انسان ممکن نیست. گروهی از انسان‌ها تفاوت جدی میان معانی اوصاف الهی و اوصاف مخلوقات قائل نیستند و صفاتی که بر مخلوقات از جمله انسان اطلاق می‌گردد، برای خداوند به کار می‌برند. برای مثال، قبایلی از مشرکان عرب، فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۶، ص ۴۶۷؛ صافات: ۱۴۹-۱۵۰)؛ گروهی جن را از نسب خدا می‌دانستند (صافات: ۱۵۸)؛ یهودیان عزیر را و نصارا مسیح را پسر خدا معرفی می‌کردند (توبه: ۳۰)؛ عده‌ای خدا را فقیر و نیازمند می‌دانستند (آل عمران: ۱۸۱)-

چون دستور قرض الحسنه را صادر کرده است (بقره: ۲۴۵ و حدید: ۱۱) و برخی می گفتند دست خدا بسته است و قدرت تغییر تکوین و تشریح ندارد (مائده: ۶۴).

در حدیث آمده است که مورچه گمان می کند پروردگارش مانند او دو شاخک دارد! (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۹، ص ۱۸۹)؛ یعنی همه موجودات بر اثر توهّم، خالق خود را با خود قیاس می کنند. متأسفانه جمعی از دانشمندان اهل سنت، با استناد به بعضی از احادیث ضعیف و پاره‌ای از آیات متشابه، اصرار بر این دارند که خداوند در قیامت با همین چشم دیده می شود، در قالب جسمی درمی آید و دارای رنگ و مکان است (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۱۰۸). باید به این حقیقت توجه داشته باشیم که هیچ چیز مثل او نیست و او نیز به هیچ چیز شباهت ندارد (شوری: ۱۱). حضرت علی (ع) این حقیقت را در خطبه‌های نهج البلاغه بازگو فرموده‌اند:

«آن کس که برای او کیفیت قائل شود، او را یکتا ندانسته و کسی که برای او مثل و ماندنی قرار دهد، به حقیقت ذاتش پی نبرده و هر کس او را شبیه چیزی بشمرد، او را قصد نکرده و آن کس که به او اشاره کند یا در وهم و اندیشه خویش آورد، او را از ابعاد منزّه ندانسته است». (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶)

۴. سودجویی

ستاره شناسان، رمالان، کف‌بینان، روحانیان خرافه گرا و جادوگرها، در بسیاری از حکومت‌ها و دربارها، اثرگذار و از نفوذ کلمه برخوردار بوده‌اند. اینان در خدمت حکومت‌ها قرار داشتند و از باورهای خرافی مردم، به سود طبقه حاکم استفاده می کردند و از این راه، نفوذ عمیق حکومت‌ها را در بیش تر مردم بی سواد و زودباور ممکن می ساختند. با شناختی که برخی شیادان و عوام‌فریبان از توده در دست داشتند، پیش از آن که به سراغ منطق و تعقل بروند، سراغ احساسات عوام می رفتند و با سوار شدن بر احساسات آنان، موضوعات پوچ و یاوه را به مثابه باورهای موجه در نظرشان جلوه می دادند. چه فرقی می کند اسارت از ذهنیات غلط و بی اساس یا از یک دیکتاتور اقتدارگرا و قُلدر. هر دو بر پایه بیگانه بودن توده مردم نسبت به خرد شکل می گیرند.

قبل از رنسانس، کلیسا با فاصله عمیقی که با علم داشت، مبدأ پیدایش خرافه‌ها و گسترش آن‌ها در بین مردم شد؛ به‌طوری که حتی در جهان معاصر مسیحیت هم شاهدیم که در کلیسا با پرداخت وجه نقد، سهمی از بهشت را برای خود می‌خرند. عجیب این که این کوردلان، مطالب باطل و خرافه و بیهوده را به گران‌ترین قیمت خریداری می‌کردند، اما آیات الهی و حکمت را که پروردگار رایگان در اختیارشان گذاشته، نادیده می‌گرفتند (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۷، ص ۲۴). قرآن کریم می‌فرماید:

*وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا * أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ* (لقمان: ۶)

و در سوره بقره (۱۷۴)، خداوند از کسانی سخن می‌گوید که با کتمان حقایق و تحریف آیات الهی، منافعی ناچیز به دست می‌آورند و آن‌ها جز آتش چیزی نمی‌خورند. (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۲۸۱)

گاهی سودجویان، در جامعه از ضعف بینش افراد سوءاستفاده نموده، باورهای خرافی ایجاد می‌کردند؛ مانند جریان پيازفروشی که در زمان معاویه نتوانست آن‌ها را بفروشد و هنگامی که از ابوهریره درخواست کمک کرد، او فکری به ذهنش رسید و مردم را جمع کرد و گفت: «ایها الناس! سَمِعْتُ مِنْ حَبِيبِي رَسُولِ اللَّهِ (ص)، مَنْ أَكَلَ بَصْلَ عَكَّةَ فِي مَكَّةَ وَجَبَ لَهُ الْجَنَّةُ»؛ پس مردم خیلی زود همه پیازها را خریدند. (مطهری، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۳۰)

مثال دیگر سخن سمره بن جندب است که می‌گفت: «معاویه به من چهارصد هزار درهم داد تا آیه *وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يَعْبُجُك...* را که در شأن امیرالمؤمنین (ع) نازل شده است، با جعل یک حدیث از سوی پیامبر (ص)، به عبدالرحمان بن ملجم منسوب کنم». (محقق داماد، ۱۳۹۸ ش، ج ۳، ص ۲۲۶-۲۲۷)

۵. افراط در عقل‌گرایی

افراط در تعقل و اندیشه، نقطه مقابل افراط در تعبد قرار دارد که به معنای نفی تعقل و اندیشیدن است؛ به‌نوعی که هرگونه تعبد، انقیاد و اطاعت را حتی در برابر اوامر و نواهی قطعی و مسلم شارع مقدس، فاقد اعتبار می‌داند و تنها ملاک و معیار صحت و حقانیت، درک عقلی

و اقامه برهان منطقی، قلمداد شود. در تاریخ معاصر، تبلور آن را در اظهارات و نوشته‌های جماعتی از دانشمندان و فلاسفه مغرب زمین می‌توان یافت. در میان دانشمندان غرب دیدرو^۱ فرانسوی، هلوسیوس^۲، جان تولند^۳، ویلیام تیندل^۴ را جزو عقل‌گرایان افراطی دانسته‌اند تا حدی که دین و دین‌داری را یکی از زیان‌بارترین خرافات دانسته که آدمی را از پیشرفت و تعالی بازداشته است (کاسیرر، ۱۳۹۵ ش، ص ۲۱). دیدرو می‌گوید:

«ای برده خرافات، بیهوده خوش بختی خود را فراسوی مرزهای این جهان که تو را در آن جای داده‌اند، جست‌وجو مکن! شجاع باش و خود را از یوغ دین، این رقیب گردن‌کش طبیعت که حقوق آن را رعایت نمی‌کند، آزاد کن...» (کاسیرر، ۱۳۹۵ ش، ص ۲۱) انسان نباید به هر خرافه‌ای تن دهد و تسلیم هر یاهوای گردد. درست‌ترین راه و محتاطانه‌ترین شیوه این است که عقل آدمی در برابر مجهولات، موضع آرامی پیش گیرد؛ نه کاملاً آن‌ها را نفی و تکذیب کند و نه به‌طور کلی بدان‌ها گردن نهد و تصدیقشان دارد تا آن‌که پس از تکمیل وسایلی که در اختیار دارد و پیشرفت علم و تکنیک بتواند به این نیروها دست یابد و پرده از رازشان بردارد یا این‌که بپذیرد که در آن‌ها رمزی است که بیرون از توان اوست. (سید قطب، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۱۵۲)

شهید مطهری، معتزله را در زمره عقل‌گرایان افراطی قلمداد کرده است (مطهری، ۱۳۷۹ (الف)، ص ۵۶). در *دائرةالمعارف قرن بیستم* در ماده وحی چنین آمده است:

«غربی‌ها تا قرن شانزده میلادی مانند سایر ملت‌ها، قائل به وحی بودند؛ چون کتاب‌های مذهبی آنان پر از اخبار انبیا بود. علم جدید آمد و قلم روی کلیه مباحث روحی و ماوراء طبیعی کشید و مسأله وحی نیز جزء افسانه‌های قدیمی شمرده شد» (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۰، ص ۴۹۴). این غرور علمی به‌قدری گسترش پیدا کرد که اصلاً مذهب و وحی انبیا را زاییده جهل یا ترس بشر پنداشتند و گفتند: با فرارسیدن دوران شکوفایی

^۱. Diderot.

^۲. Helucius.

^۳. John Toland.

^۴. William Tyndale.

علم، دیگر نیازی به این مسائل نیست. (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱، ش، ج ۲۰، ص ۱۹۸-۱۹۷)

۶. افراط در نقل گرای

یکی دیگر از ریشه‌ها و سرچشمه‌های خرافه گویی، پذیرش باورهای دینی، بدون دقت و اندیشه و تفسیر دین‌داری و انقیاد در برابر احکام و قوانین الهی، با حذف تعقل و تفکر است. در آدمی حسی وجود دارد که گاهی به خیال خود می‌خواهد در برابر امور دینی زیاد خضوع کند. آن وقت به صورتی می‌کند که برخلاف اجازه خود دین است؛ یعنی چراغ عقل را دور می‌اندازد و در نتیجه راه دین را هم گم می‌کند (مطهری، ۱۳۸۵، ش، ص ۵۰)؛ چنان‌که این تقابل در تاریخ مسیحیت و کلیسا کاملاً مشهود بوده و فقط در مقطع کوتاهی از زمان پس از رنسانس، اعتقادات دینی حذف گردید و به خارج شدن دین‌داری از حوزه مسائل اجتماعی و انسانی انجامید (منتجب‌نیا، ۱۳۸۹، ش، ص ۷۸). مسیحیت تحریف یافته امروز، روی برخی متون تکیه می‌کند و مذهب را تنها کار دل می‌داند و عقل را از آن بیگانه معرفی می‌کند و حتی تضادهای عقلی (مانند توحید در تثلیث) را در مذهب می‌پذیرد و به همین دلیل، انواع خرافات را اجازه ورود به مذهب می‌دهد؛ درحالی‌که اگر مذهب از عقل و استدلال جدا شود، هیچ دلیلی بر حقانیت آن وجود نخواهد داشت و آن مذهب و ضد آن، یکسان خواهد بود. (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱، ش، ج ۱۵، ص ۵۵۴)

در تاریخ اسلام، با نشو و نمای گرایش فکری اشعری‌گری و اندیشه نفی "حُسن و قُبْح عقلی"، هرگونه اندیشه دینی از درجه اعتبار ساقط گردید و جای آن را تعبد و اطاعت بدون اندیشه و به‌صورت افراطی و بر اساس تحقق اراده و قدرت مطلق حق متعال تفسیر می‌شود (محقق داماد، ۱۳۹۸، ش، ج ۳، ص ۹۳). پس از صدها سال مبارزه علمی و اعتقادی معتزله و امامیه با این گرایش خرافی و اندیشه انحرافی، هم‌اکنون رگه‌هایی از آن تفکر را در مَسَلک وهابیت و خاصه در گروه طالبان مشاهده خواهیم کرد. در میان شیعیان، اندیشه‌های اخباری‌گری که بی‌شبهت به تفکر اشعری‌گری نبود، بیش از یک قرن بر جامعه تشیع سایه افکند و با قیام و همت بزرگانی چون: وحید بهبهانی و شیخ مرتضی انصاری، بنیان آن برچیده

شد و امروزه از آن افراطی گری در تعبد که حتی با دست کشیدن از تمسک به ظاهر آیات قرآن و کنار گذاشتن عقل نظری و استدلال و برهان، ملازمت داشت، کم تر اثری به چشم می خورد. (صبوریان و پارسا، ۱۳۹۷ ش، شماره ۳۸)

۷. تسامح و تساهل در پذیرش اعتقادات دینی

معمولاً تساهل با تسامح مترادف دانسته شده و به معنای "به آسانی و نرمی با کسی برخورد کردن" است و به دونفری که باهم با نرمی و بخشش رفتار کنند، می گویند: این دو باهم تساهل کرده اند. (فیروزآبادی، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۵۸۳)

از آیات و روایات، چنین برداشت می شود که انسان در بیان حقیقت و مبارزه با باطل، باید قاطعیت و صلابت داشته باشد و نباید گوش به سخنان بیهوده و باطل دهد؛ به ویژه درجایی که کار باطلی به صورت فرهنگ عمومی درمی آید، نباید انفعال و انعطاف نشان داد؛ زیرا کمی نرمی و انعطاف در این زمینه، باعث ورود سیل عقاید خرافاتی به ساحت دین می گردد. یک نمونه روشن آن، مبارزه پیامبر اعظم (ص) با مظاهر شرک و بت پرستی است که با استواری تمام در برابر آن موضع گیری نمودند. مشرکان مکه در برابر قاطعیت بی نظیر پیامبر اکرم (ص)، وقتی از منصرف ساختن ایشان مأیوس شدند، از حضرت خواستند هر یک از دو طرف درباره دین دیگری راه مسامحه و مدافعه را در پیش بگیرند و از تعرض به اعتقادات یک دیگر پرهیزند و برخی از فرمان های خدا را به خاطر آنان ترک کنند و در بعضی از مسائل با ایشان همگام و هماهنگ شوند (سید قطب، ۱۳۸۶ ش، ج ۶، ص ۴۴۵). قرآن با قاطعیت هرچه تمام تر، به این توهم بی اساس پایان می دهد و فکر آن ها را برای همیشه راحت می کند که هیچ گونه سازش و نرمشی در برابر بت معنا ندارد (کافرون: ۳-۶) و جز "الله" معبودی نیست. (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۸، ص ۴۸۲)

قرآن باز درجایی خطاب به پیامبر (ص) می فرماید:

«به تحقیق نزدیک بود کمی به جانب مشرکان میل و اعتماد پیدا کنی که اگر چنین می شد، تو را دو برابر در دنیا و آخرت عذاب می کردیم». (اسراء: ۷۴)

باید دانست که میان حرف حق و باطل، میانه‌ای نیست و نمی‌توان گفت که با اعتدال و میانه‌روی میان حق و باطل، می‌توان مطلوب را به دست آورد. اسلام راه نفوذ هرگونه خرافه را بسته است. خداوند در سوره بقره، هرگونه تسامح و تساهل در اصول و مبانی دین را ممنوع کرده است (بقره: ۱۲۰)؛ پس هرگز نمی‌توان نسبت به مبانی دینی کوتاه آمد و با نگاه تسامح و تساهل از آن‌ها دست برداشت تا وحدت و انسجام حفظ شود یا تنش و تقابل میان امت اسلام و مخالفان آنان کاهش یافته یا برداشته شود. از نظر قرآن، هرچند شایسته است در سخن گفتن و احتجاج با مخالفان تسامح و ورزید (سبأ: ۲۴) و هنگام دعوت آنان به سوی خدا و دین حق مانند آن با تسامح رفتار کرد و سخن گفت (فصلت: ۳۳-۳۴)، در همان حال نمی‌توان کم‌ترین عقب‌نشینی و تسامحی نسبت به مبانی انجام گیرد، بلکه با حفظ اصول باید تساهل روا داشت. (آل عمران: ۶۴)

۸. غلو و اسطوره‌سازی در دین

یکی دیگر از مصادیق خرافات دینی رایج بین مسلمانان و خاصه شیعیان، غلو و خارج شدن از حد اعتدال و افراطی‌گری در اندیشه، اخلاق و یا رفتار دینی است که به‌طور قطع، صاحب خود را از مسیر دین و شریعت خارج ساخته، به سرمنزل شرک و یا کفر و الحاد می‌رساند. به گفته دانشمندان علم کلام، اصول اعتقادی غلات را می‌توان در این موارد خلاصه کرد که مشترک بین تمامی فرق این جریان هست:

- الوهیت رهبر یا امام، یا اعتقاد به حلول جوهر نورانی الهی در امام رهبر؛

- بداء؛

- تشبیه؛

- رجعت؛

- تناسخ.

علاوه بر این عقاید، غلات به دو مطلب دیگر نیز معتقد بوده و در مورد آن‌ها بیش از حد پافشاری می‌کرده‌اند و آن‌ها عبارتند از: علم غیب مطلق در مورد امامان و دیگر، توانایی ایشان در تقسیم ارزاق و تعیین آجالِ بندگان. به نظر می‌رسد هدف غلات از تبلیغ این دو اصل،

چیزی جز ایجاد تردید در مبانی عقیدتی شیعیان نبوده؛ زیرا علم غیب مطلق و برخوردار از امامان از شأن ربوبیت، هرگز تناسبی با مصائب وارده بر آنان و ترور و شهادت آن بزرگواران نداشته و کافی بود این تصور پدید آید که این چه اختیاراتی است که نمی تواند مانع دفع ضرر در مورد صاحب خود گردد (منتجب نیا، ۱۳۸۹، ش، ص ۳۱). به همین دلیل در روایات امامان نیز مشاهده می گردد که آنان بیش از هر چیز در جنبه بشری خود و نفی علم و اختیارات خویش - در حدی که غلات مطرح کرده اند - تکیه داشته اند. (رضازاده عسکری، ۱۳۸۹، ش، شماره ۱)

دل بستگی به یک اعتقاد یا شخصی خاص که هر آن چه درباره قدرت و مقام آن عقیده بگویند، باعث می شود انسان بدون در نظر گرفتن معقول بودن اطلاعاتی که دریافت کرده، آن را بپذیرد. در فرهنگ دینی از پیامبر اکرم (ص) منقول است: "حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ"؛ «عشق به هر چیز، کر و کور می کند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴، ص ۱۶۶). غلو که به قول یکی از دین پژوهان معاصر، خطرش برای اسلام بیش از جنگ های صلیبی و حمله مغول بوده است (کمالی دزفولی، ۱۳۸۸، ش، ص ۹۱)، از روزگار ائمه هدی تاکنون، گاه و بیگاه موجب ابتلائات و گرفتاری هایی در جامعه شیعی شده است. در بشر یک حس قهرمان پرستی وجود دارد؛ حسی که درباره قهرمان های ملی و دینی، افسانه می سازد؛ مثلاً درباره امیرالمؤمنین علی (ع) چقدر افسانه خود ما شیعیان بافتیم! در این که علی مرد خارق العاده ای بوده بحثی نیست، مثل شجاعتش. دوست و دشمن اعتراف کرده اند که شجاعت ایشان فوق افراد عادی بوده است. آن حضرت با هیچ پهلوانی نبرد نکرد مگر آن که او را به زمین زد. این چیزی نیست که در آن جای انکار باشد. فوق العادگی داشته، ولی در حد یک بشر فوق العاده؛ بشری که در میدان جنگ هیچ کس حریفش نبود؛ اما مگر اسطوره سازها به همین مقدار قناعت کردند؟! (کوشا، ۱۳۹۰، ش، ص ۴۷-۴۸)

کم توجهی به تقیدات عقلی، تاریخی و دینی که در باب فضایل پیامبر اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) وجود دارد، گاه سبب شده است که این پندار در ذهن و زبان برخی جای گیرد که هر آن چه توصیف گران یا مادحان در حق اهل بیت بگویند، کم تر از آن است که

باید؛ و لذا هیچ غلو و اغراقی در بین نخواهد بود (ایازی و پویا، ۱۳۹۰، ش، ج ۱، ص ۱۶۲)؛ حال آن‌که چنین نیست! امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «دو کس در مورد من هلاک خواهند شد: دوستی که در حق من افراط و غلو کند و دشمنی که بهتان و افترا می‌بندد». (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۹)

اسطوره‌سازی یکی از عللی است که افراد را به‌سوی غلو و خرافات می‌کشد. فرد برای این‌که شخصیتی را از دیگران برتر بشمارد، به‌جای بیان واقعیت‌ها، متوسل به بیان مطالب غلوآمیزی می‌شود که این برتری را بر دیگران اثبات کند و یا اساساً می‌خواهد آن شخصیت را از نوع دیگر بشمارد. از آن‌جا که حس کمال‌جویی و قهرمان‌طلبی در نهاد انسان نهفته است، ناخواسته با اسطوره‌سازی‌ها و افسانه‌پردازی‌ها می‌خواهد آن حس غریزی و فطری را ارضا و اشباع کند. در طول تاریخ همواره شخصیت‌هایی وجود داشته‌اند که با همه مقامات، در عین حال مخلوق الهی بوده‌اند، اما عده‌ای آنان را خدای خود دانسته‌اند. قرآن نمونه‌هایی از این اسطوره‌سازی را یاد کرده است. مسیحیان حضرت عیسی (مائدة: ۱۱۶) و یهودیان، حضرت عزیر را خدا می‌دانستند (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ج ۲۵، ص ۲۸۴). آنان حتی غیر از خدا، پیشوایان دینی و راهبان خود را خداوندگاران و اسطوره خویش کرده‌اند (سید قطب، ۱۳۸۶، ش، ج ۳، ص ۴۸۱).

خداوند به اهل کتاب می‌فرماید:

«در دین خود غلو نکنید (و درباره عیسی راه افراط و تفریط ننویسید) و درباره خدا جز حق نگویند (و او را به اوصاف ناشایستی مانند حلول و اتحاد و اتخاذ همسر و انتخاب فرزند نشایید)؛ بی‌گمان عیسی مسیح، پسر مریم، فرستاده خداست (او یکی از پیغمبران است، پسر خدا نیست، آن‌گونه که شما می‌پندارید). (سید قطب، ۱۳۸۶، ش، ج ۲، ص ۳۱۴- ذیل آیه ۱۷۱ نساء)

۹. بروز اشتباهات عمدی یا سهوی

۹-۱- اشتباهات عمدی ناقل

گاهی اوقات ناقلان سخن و یا شنوندگان آن، کلام را به عمد و چندگونه و چندپهلوی ابراز می کنند. برخی از یهودیان این چنین هستند و سخنان را از جاهای خود منحرف می گردانند. «اینان هستند که بهره ای از کتاب های آسمانی سابق بدیشان داده شده است. ضلالت را با بهای هدایت می خرند و می خواهند که شما [نیز مانند ایشان] گمراه شوید! و می گویند: شنیدیم [سخن تو را ولی به کار نگرفتیم!] و فرمان نبردیم. با زبانشان می گفتند: مراعات ما را کن، ولیکن هدفشان ریشخند دین بود» (سید قطب، ۱۳۸۶ ش، ج ۲، ص ۹۳-۹۴). گاهی مشرکان از جمله هایی که مسلمانان پاک دل در برابر پیامبر (ص) می گفتند، سوءاستفاده کرده، آن جمله ها را با معنای دیگری به عنوان تکمیل سُخریه های خود، به کار می بردند؛ مانند جمله "راعنا" که به معنای "ما را مراعات کن" بود و مسلمانان راستین در آغاز دعوت پیامبر (ص) این جمله را می گفتند. این دسته از یهود، این جمله را دستاویز قرار داده، آن را در مقابل پیامبر (ص) تکرار می کردند و منظورشان معنای عبری این جمله: "بشنو! که هرگز نشنوی" بود و یا معنای دیگر عربی آن را یعنی "ما را تحقیق کن" اراده می کردند. اشاره به این که کار پیامبر (ص) - العیاذ بالله - تحمیق و اغفال کردن مردم بوده است. (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۴۰۴-۴۰۵)

۹-۲- اشتباهات سهوی ناقل

گاهی بی دقتی در نقل حدیث، منشأ یک خرافه است. یک خبر و گزارش بدون توجه به منبع نخست، به طور شفاهی، از سوی کسانی نقل می شود و به دیگران می رسد و دیگران نیز آن گزارش تاریخی را با افزودنی هایی نقل می کند و جریان همین گونه ادامه می یابد و هر کس چیزی بر آن می افزاید تا این که رفته رفته و به مرور، تحریف دامن می گسترده و خبری غیرواقعی و نادرست و خرافی ساخته می شود. چند سال قبل در شهر مدینه، کتابی از احسان زهیر پاکستانی وجود داشت که درباره قرآن و شیعه نوشته شده بود. در آن تلاش کرده بود شیعه را طرف دار تحریف قرآن قلمداد کند. در آغاز کتاب، حدیثی را از کتاب بصائر

للدراجات از امام محمد باقر (ع) نقل کرده بود: «أما كتاب الله فحرّقوا» (خویی، ۱۳۷۶، ص ۲۵۸)؛ «كتاب خدا را تحریف کرده‌اند». آیت‌الله خویی می‌گوید:

«در پی مطالعات، به این نکته پی بردم که در فهم حدیث یادشده کمک می‌کند و آن این است که از انتقادهایی که به خلیفه سوم شده، سوزاندن قرآن‌هاست؛ از این روی، وی به "حرّاق المصاحف" - سوزاننده قرآن‌ها - شهرت یافت. با توجه به این واقعه تاریخی، به گمان ما، روایت تصحیف شده است و "حرّقوا" با قاف تبدیل به "حرّفوا" با فاشده است» (خویی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۷)؛ یعنی امام باقر (ع) می‌فرماید: "مردم حرمت کتاب خدا را نگه نداشته و آن را سوزاندند". دقت در حدیث هم این حقیقت را تأیید می‌کند؛ زیرا امام باقر (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: "من در میان شما چیزهای دارای احترام به ودیعه گذاشتم: ۱. کتاب خدا ۲. عترتم ۳. کعبه". بعد امام باقر (ع) می‌فرماید: "اما کتاب خدا را به آتش کشیدند؛ خانه خدا را ویران کردند؛ عترت او را کشتند!" از واژگان پس‌وپیش "حرّقوا" به دست می‌آید که باید آتش زدن درست باشد (ذاکری، ۱۳۸۸، ص ۱۵۱). پس نقل اشتباه کلمه حرّفوا به جای حرّقوا توسط ناقل و در طبقه بعد توسط شنونده، سبب شده است که به خرافه به شیعه نسبت بدهند که آنان قائل به تحریف قرآن کریم هستند.

۹-۳- بروز اشتباهات سهوی شنونده

از محمد بن ملارد منقول است که گفت:

«به حضرت صادق (ع) گفتم: حدیثی برای ما روایت شده که شما فرموده‌اید: "وقتی معرفت (به امامان و حق امامان) یافتی، هر چه خواستی بکن!" آن حضرت فرمود: "بله چنین گفتم". محمد بن ملارد پرسید: "اگرچه زنا یا دزدی کنند یا باده بنوشد؟" آن حضرت فرمود: "انا الله وانا اليه راجعون! به خدا سوگند در حق ما انصاف نداده‌اند که ما خود به خاطر عمل مأخوذ باشیم و آن گاه (تکالیف عملی) از آن‌ها برداشته شده باشد! آن‌چه گفتیم این بود: وقتی معرفت به امامان و حق آنان یافتی، هر چه خواستی - خواه خیر اندک و خواه بسیار - بکن که از تو پذیرفته می‌شود (کلینی، ۱۳۷۹، ص ۲، ج ۲، ص ۴۶۴). بسیاری از خوش‌خیالان ساده‌لوح یا کاهل منش نیز که این چنین دینی را مناسب طباع راحت طلب خویش می‌یافتند و

حتی جواز ارتکاب معاصی و قبیح را در آن سراغ می گرفتند، به این تفکرات گرایش یافتند. (مسعودی، ۱۳۸۹ ش، ۲۴۱-۲۴۲)

۱۰. دفاع از دین خود و سست نشان دادن عقاید مخالفان

تسامح راهنمایان دینی در زمینه های مختلف عقاید دینی بروز پیدا می کند. یکی از علل و عوامل این گسترش، سرایت قداست از هدف به وسیله است؛ یعنی گاهی چون هدف را مقدس می شماریم، هر وسیله ای که ما را به آن هدف نزدیک کند، حظی از قداست را می یابد. گاهی این اتفاق نامبارک می افتد که عالمان و سخنوران، به جهت دفاع از عقاید دینی خود و رد عقاید دینی مخالفان و باهدف غلیظ کردن رنگ و بوی دینی جامعه، وسیله ها را نقد نمی کنند و به حال خود وامی گذارند (مطهری، ۱۳۸۳ ش، ج ۱۶، ص ۱۰۱-۱۲۹). بشر همواره در پی آن بوده که عقاید خود را بالا جلوه دهد و عقاید مخالفان خود را تحقیر و پست گرداند و گاهی در این راه، به ساخت خرافات و اوهام پرداخته است؛ برای مثال، برخی از اهل سنت در حوزه فقه و احکام، خرافاتی را در رویارویی با مکتب تشیع و مکتب اهل بیت (ع)، بر قلم جاری کرده اند؛ مثلاً برخی افراد از ابن عباس نقل می کنند که آسمان در روز شهادت امام حسین (ع) خون گریست و سرخی آسمان از آن روز پدیدار گشت. هم چنین حکایت می کنند که آسمان به اندازه ای خون گریست که کوزه ها و مشک ها پر از خون گشت. چنین داستان های موهومی را باهدف سست نشان دادن عقاید و روایات شیعه نقل می کنند. (قندوزی، ۱۴۲۲ ق، ص ۳۶۵).

افرادی مانند عمرو بن عاص هم برای این که بتوانند شخصی مانند علی بن ابی طالب را که جن و انس بر لیاقتش معترف بودند، از خلافت خلع کنند و فرزند هند «آکله الاکباد» را جانشین رسول خدا گردانند، فضایل آل علی را محو می کردند. (محقق داماد، ۱۳۹۸ ش، ج ۴، ص ۲۳۵).

روایاتی که به ائمه (ع) نسبت داده اند که بر اساس آن ها مقدار زیادی از قرآن حذف شده است، به هیچ وجه از نظر سند اعتبار ندارد و این گونه احادیث که بر تحریف یا اسقاط

قسمت‌هایی از قرآن دلالت می‌کند، از مجعولات دشمنان اسلام و منافقان برای بی اعتبار جلوه دادن قرآن است. (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۳، ص ۲۵۳)

۱۱. پیروی از متشابهات قرآنی و عدم ارجاع آن‌ها به محکمت قرآنی

پیروی از متشابهات قرآنی و عدم ارجاع آن‌ها به محکمت قرآنی و تأویل و تفسیرهای نادرست از آن‌ها، از جمله راه‌هایی است که موجب تغییرات فرهنگی و ارزشی نامطلوب می‌شود. مرحوم طباطبایی در این زمینه چنین اظهار داشته است:

«انواع بدعت‌ها، انحرافات و مکاتب فاسدی که بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص) به وجود آمد، اکثر آن‌ها ناشی از پیروی متشابهات یا تأویلات ناصواب است. نظر کسانی که معتقد به جسم بودن خدا شدند یا مسلک جبر و یا اختیار را برگزیدند یا گناه را برای انبیا جایز شمردند و... همه این‌ها ناشی از اخذ متشابهات قرآنی و عدم ارجاع آن‌ها به محکمت است». طباطبایی، ۱۳۹۳ ق، ج ۳، ص ۴۱-۴۲) کار فتنه‌گران برای تأثیرگذاری در توده مردم، ترویج مغالطه‌هایی است که فهم آن‌ها برای مردم آسان و جواب آن‌ها مشکل است. این چیز تازه‌ای نیست و از دیرباز بوده و خوشبختانه در خود قرآن کریم به این مطلب اشاره شده است:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ* (آل عمران: ۷)

کسانی که در دل‌هایشان نادرستی و انحراف است و راه راست فطرت را گم کرده‌اند، اصول واضح و دقیقی را ترک می‌کنند که عقیده و شریعت و روش عملی زندگی بر آن‌ها استوار است و دنبال متشابهی می‌افتند که در تصدیق آن‌ها باید برای آن به صدق سرچشمه‌اش متکی شد و تسلیم این مطلب گردید که تنها اوست که به همه حقایق آشناست؛ در صورتی که فهم بشری نسبی بوده و جولانگاه محدودی دارد (سید قطب، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۵۴۷-۵۴۸). افراد منحرف معمولاً می‌کوشند این آیات را دستاویز قرار دهند و تفسیری برخلاف حق برای آن‌ها درست کنند تا در میان مردم، فتنه‌انگیزی نمایند و آن‌ها را از راه حق گمراه سازند (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۵۱۶). البته آن‌ها که از نظر علم و دانش در

ردیف اولند مانند پیامبر (ص) و ائمه هدی (ع) از همه اسرار آن آگاهند. (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۵۱۷)

متأسفانه جمعی از دانشمندان اهل سنت، با استناد به بعضی احادیث ضعیف و پاره‌ای از آیات متشابه، اصرار بر این دارند که خداوند در قیامت با همین چشم دیده می‌شود، در قالبی جسمی درمی‌آید و دارای رنگ و مکان است (مکارم شیرازی و هم کاران، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۱۰۸) و البته بدون علم درباره خدا به جدال می‌پردازند (حج: ۳).

نتیجه

اگر اندیشه‌های خرافی رنگ دینی بگیرد، بر همه افکار و اخلاق و کردار انسان مذهبی، سایه خواهد افکند و مانند یک بیماری عالم گیر، ویران کننده خواهد بود. در این میان قدرت عقل و تفکر، مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند؛ چنان که دوری از قدرت تفکر و تعقل، انسان را به ورطه خرافات و موهومات می‌کشاند تا امری را بدون برهان منطقی باور کند. تعقل و خردورزی و نیز توکل به خداوند متعال، از مهم‌ترین راه کارهای فردی مبارزه با ریشه‌دوانی خرافات در دین و زندگی فرد است. نیز بالا بردن سطح علم و آگاهی و دستیابی به معرفت درست، با مطالعه و تحقیق در اصول دین و عدم تقلید کورکورانه و پیروی کامل از تعالیم حیات بخش رهبران آسمانی، ضامن محفوظ ماندن از ظلمات خرافات و انحرافات است؛ لذا تمام نهادهای دینی، فرهنگی و آموزشی کشور برای ریشه کن کردن خرافات در دین رسالت عظیمی بر دوش دارند و کوتاهی در این زمینه قطعاً خسارات جبران‌ناپذیری را به اجتماع و دین وارد خواهد ساخت. در این مسیر دستگاه‌های فرهنگی و آموزشی جامعه و حوزه‌های علمیه، وظیفه دارند که خرافه‌ها را از دین بزایند و دین حقیقی را چنان روشن و پر قدرت در معرض دید و فکر مخاطبان خود قرار دهند که در برابر گزاره‌های جدید، قدرت غالب و تأثیر نافذ داشته باشند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن منظور الانصاری، جمال‌الدین (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: ناشر دار صادر.
اسلامی الویری، محمدرضا (۱۳۳۹ ش)، نمونه‌ای از خرافات اجتماع، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

آربلاستر، آنتونی (۱۳۶۷ ش)، ظهور و سقوط لیبرالیسم، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
ایازی، محمدعلی و پویا، حسن (۱۳۹۰ ش)، ره افسانه، تهران: چاپ و نشر عروج.
حسنی، علی اکبر (۱۳۷۹ ش)، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
خزانی، محمد (۱۳۷۱ ش)، اعلام القرآن، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
خویی، ابوالقاسم (۱۳۷۶ ش)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: نشر دارالزهرا.
جوادی، احمد، صدر و دیگران (۱۳۷۸ ش)، دائرةالمعارف تشیع، تهران: نشر حکمت.
سبحانی، جعفر، (۱۳۸۷ ش)، الاعتصام بالکتاب والسنت، قم: نشر سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
سید قطب، (۱۳۸۶ ش)، تفسیر در سایه قرآن، ویراست دوم، مترجم: خرمدل، مصطفی، تهران: نشر احسان.
شریعتی، محمدتقی (بی‌تا)، تفسیر نوین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: نشر دارالمعرفه.
قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲)، ینابیع الموده، محقق: علی بن جمال اشرف حسینی، قم: نشر دارالأسوه للطباعة و النشر.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۹ ش)، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره ای، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف.

کمالی دزفولی، سید علی (۱۳۸۸ ش)، هزار سخن در شناخت اسلام، تهران: انتشارات فرهنگ.
کوشا، محمدعلی (۱۳۹۰ ش)، عاشورا، عزاداری، تحریفات، مجمع مدرسین حوزه علمیه، قم: نشر صحیفه خرد.
محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۸ ش) (الف)، روشن‌گری دینی (۳) فاجعه جهل مقدس، تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۸ ش) (ب)، روشن‌گری دینی (۴) در دادگاه جهل مقدس، تهران: انتشارات سخن.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، بحارالانوار، بیروت: موسسه الوفاء.
مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹ ش)، روش فهم حدیث، تهران: نشر دانشکده علوم حدیث.
مکارم شیرازی، ناصر و هم‌کاران (۱۳۷۱ ش)، تفسیر نمونه، تهران: ناشر: دارالکتب اسلامی.

- منتجب نیا، رسول (۱۳۸۹ ش)، خرافات از دیدگاه قرآن، تهران: نشر بعثت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶ ش)، سیری در سیره نبوی، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹ ش) (الف)، آشنایی با علوم اسلامی، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹ ش) (ب)، حماسه حسینی، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳ ش)، مجموعه آثار، چاپ چهارم، قم: نشر صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ ش)، بیست گفتار، قم: انتشارات صدرا.
- نوری، یحیی (۱۳۸۴ ش)، اسلام و عقاید و آرای بشری، تهران: نشر نوید نور.
- اکبرنژاد، محمدتقی (شهریور ۱۳۸۸)، ضعف عقلانیت، زمینه ساز خرافه، مجله حوزه.
- خامنه‌ای، سید علی (۲۸ مرداد ۱۳۸۶)، هفته نامه افق حوزه، شماره ۱۵۹، چهارمین اجلاس مجمع جهانی اهل بیت (ع).
- رضازاده عسکری، زهرا (۱۳۸۹ ش)، «نقش غلات در تخریب چهره شیعه»، فصل نامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، زمستان، شماره یک.
- صبوریان، محسن و حمید پارسانیا، حمید (تابستان ۱۳۹۷ ش)، «تحلیلی پیرامون فراز و فرود اخباریان»، فصل نامه تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهرا.
- عروقی موفق، اکبر (۱۳۸۵ ش)، «آسیب شناسی دین و دین داری از منظر امام حسین (ع)»، شماره ۱۰۱، نشریه معرفت.

Bibliography

The Holy Qur'an;

- Akbarnizhād, Muḥammad-Taḳī (2009), “Za‘f-i ‘Aqlāniyyat, Zamīnisāz-i Khurāfa” in: *Hawza*, vol. 26, no. 152.
- Arblaster, Anthony (1989), *Zuhūr va Suqūṭ-i Libirālism-i Gharb*, translated by ‘Abbās Mukhbīr, Tehran: Markaz.
- Ayāzī, Muḥammad-‘Alī and Ḥasan Pūyā (2011), *Rah-i Afsāni*, Tehran: ‘Urūj.
- Ḥasanī, ‘Alī-Akbar (2000), *Tārīkh-i Taḥlīlī va Sīāsī-i Islām*, Tehran: Daftar-i Nashr-i Farhang-i Islāmī.
- Ibn Manẓūr, Muḥammad b. Mukarram (1993), *Lisān al-‘Arab*, Beirut: Dār Ṣādir.
- Islāmī Alvīrī, Muḥammad-Riḍā (1960), *Nimūni-‘ī az Khurāfāt-i Ijtīmā’ī*, Qum: n.p.
- Kamālī Dizfūlī, ‘Alī (2009), *Hizār Sukhan dar Shinākht-i Islām*, Tehran: Farhang.
- Khāmini‘ī, ‘Alī, “Sarmaqāla”, in: *Ufuqi awza*, vol 6, no. 159, p. 1.
- Khazā’īlī, Muḥammad (1992), *A ‘lām-i Qur‘ān*, Tehran: Amīr Kabīr.
- Khu‘ī, Abul-Qāsim (1997), *al-Bayān fī Tafsīr al-Qur‘ān*, Beirut: Dār al-Zahrā’.
- Kulaynī, Muḥammad b. Ya‘qūb (2000), *Uṣūl-i Kāfī*, translated by Muḥammad-Bāqir Kamari‘ī, Qum: Daftar-i Muṭālī‘āt-I Tārīkh va Ma‘ārif.
- Kūshā, Muḥammad-‘Alī (2011), *‘Āshūrā, ‘Azādārī, Taḥrīfāt*, Qum: Ṣaḥīfa-yi Khirad.
- Majlisī, Muḥammad-Bāqir (1983), *Biḥār al-Anwār*, Beirut: Mu‘assasa al-Wafā’.
- Makārīm-Shīrāzī, Nāṣir (1972), *Tafsīr-i Nimūni*, Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
- Mas‘ūdī, ‘Abdul-Ḥādī (2010), *Ravish-i Fahm-i Ḥadīth*, Tehran: Dānishkadi-yi ‘Ulūm-i Ḥadīth.

- Muḥaqqiq-Dāmād, Muṣṭafā (2019-a), *Rawshangarī-i Dīnī (3); Fāji‘a-yi Jahl-i Muqaddas*, Tehran: Sukhan.
- Muḥaqqiq-Dāmād, Muṣṭafā (2019-b), *Rawshangarī-i Dīnī (4)*; Dar Dādgāh-i Jahl-i Muqaddas, Tehran: Sukhan.
- Muntajabnā, Rasl (2010), *Khurāfāt az Dīdgāh-i Qur‘ān*, Tehran: Bi‘that.
- Muṭahharī, Murtaḍā (1987), *Sayr- i Dar Sīra-yi Nabawī*, Tehran and Qum: Ṣadrā.
- Muṭahharī, Murtaḍā (1997), *Majmū‘a Āthār*, Tehran and Qum: Ṣadrā.
- Muṭahharī, Murtaḍā (2000-a), *Āshnā‘ī bā ‘Ulūm-i Islāmī*, Tehran and Qum: Ṣadrā.
- Muṭahharī, Murtaḍā (2000-b), *Ḥimāsa-yi Ḥusaynī*, Tehran and Qum: Ṣadrā.
- Muṭahharī, Murtaḍā (2006), *Bīst Guftār*, Tehran and Qum: Ṣadrā.
- Nūrī, Yaḥyā (2005), *Islām va ‘Aqā‘id va Ārā‘i Bashārī*, Tehran: Navīd-i Rūz.
- Qundūzī, Sulaymān b. Ibrāhīm (2001), *Yanābī‘ al-Mawadda*, edited by ‘Alī b. Jamāl Ashraf Ḥusaynī, Qum: Dār al-Uswa.
- Rizāzādī ‘Askarī, Zahrā (2011), “Naqsh-i Ghulāt dar Takhrīb-i Chihri-yi Shī‘a”, in: *Tārīkh, Farhang, va Tamaddun-i Islāmī*, vol. 1, no. 1.
- Ṣabūrīān, Muḥsin and Ḥamīd Pārsānīā (2018), “Tahlīlī Pīrāmūn-i Farāz va Furūd-i Akhbārīān”, in: *Tārīkh-i Islām va Īrān*, vol. 38, no. 128.
- Ṣadr-Ḥāj-Sayyid-Jawādī, Aḥmad (1994-), *Dā‘iratul-Ma‘ārif-i Tashayyu‘*, Tehran: Ḥikmat.
- Sayyid Raḍī, Muḥammad b. Ḥusayn (2000), *Nahj al-Balāgha*, Qum: Ḥudūr.
- Sharī‘atī, Muḥammad-Taḳī (1975), *Tafsīr-i Nuvīn*, Tehran: Daftar-i Nashr-i Farhang-i Islāmī.
- Shādhilī, Sayyid b. Quṭb b. Ibrāhīm (2007), *Dar Sāyi-yi Qur‘ān*, translated by Muṣṭafā Khurramdil, Tehran: Iḥsān.
- Subḥānī, Ja‘far (2007), *al-I‘tiṣām bil Kitāb wa al-Sunna*, Qum: Sāzmān-i Farhang va Irtibāṭāt-i Islāmī.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr (1991), *Jāmi‘ al-Bayān ‘an Ta‘wīl Āy al-Qur‘ān*, Beirut: Dār al-Ma‘rifa.
- Ṭabāṭabā‘ī, Muḥammad-Ḥusayn (1973), *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur‘ān*, Qum: Ismā‘īlīān, 1973.
- ‘Urwaṭī-Muwaffaq, Akbar (2006), “Āstibshināsī-i Dīn va Dīndārī az Manẓar-i Imām Ḥusayn”, in: *Ma‘rifat*, vol. 15, no. 101.